



سناریوهای برای آینده ایران

«عباس میلانی» در کتاب «نگاهی به شاه»، می نویسد: «واقعیت این است که به رغم امیدو گمان او [رضاخان]، در ساعات و حتی طی چند روز اول بعد از اعلان استعفای رضاشاه، هیچ تضمینی و حتی یقینی نبود که ولیعهد، شاه خواهد شد. در آن ساعات و روزهای اول، انگلیس و روسیه، به عنوان دنیروی اشغالگر مملکت، چندان موافق به سلطنت رسیدن ولیعهد نبودند... وقتی وزارت خارجه دعوت رسمی برای شرکت در این مراسم [تحلیف شاه جدید در مجلس] را به دو سفارت انگلیس و روسیه فرستاد، از هر دو جوابی واحد و برای شاه نگران کننده دریافت کرد. این دو سفارت در رد دعوت وزارت خارجه نوشتند: در زمینه به تخت نشستن ولیعهد هنوز رهنمودی از دولت خود دریافت نکردیم. این یک تعارض یا تهدید نبود. متفقین به شدت در اروپا و سایر نقاط جهان درگیر بودند و ایران برای آن ها، به تعبیر «مارگارت لاینگ»: «مثل یک تخته شطرنج بی روح و زیر دست بود که نیروهای پر قدرت برای نفوذ بیشتر روی آن، بازیگری شروع به مبارزه سیاسی و مانور دادن پیاده های خود نموده بودند، اما به شاهنشاه ایران هیچ کس حتی این اهمیت را هم نمی داد.» [۶] انگلیسی هامدنی به دنبال یک جانشین مناسب گشتند. حمید میرزای قاجار، افسر نیروی دریایی انگلیس و برادرزاده احمدشاه قاجار، یکی از گزینه ها بود؛ اما خیلی زود به دلیل ندانستن «حتی یک کلمه زبان فارسی، از لیست خارج شد. انگلیسی ها نگران نفوذ شوروی و فعالیت کمونیست ها هم بودند. هر چند هنوز سر نوشت جنگ جهانی دوم معلوم نبود، اما امکان اعتماد و رفاقت دائمی با فردی مانند «استالین» وجود نداشت. به همین دلیل «ریدر بولارد»، سفیر انگلیس در ایران، که از تجربه مشاوران برجسته ای مانند «ترات» و «آن لمبتون» بهره مند بود، بادر نظر گرفتن جنبه های عملی و مفیدی که می تواند با حمایت از محمدضای انگلیسی ها ایجاد شود، به وزارت خارجه دولت متبوع خود گوشزد کرد: «اگر، بر فرض، شاه مناسب از کار در نیاید می توان به راحتی او را از کار برکنار کرد.» [۷]

تغییرات انگلیسی

به این ترتیب انگلیس تصمیم گرفت از محمدضای حمایت کند. «حسین فردوست» دوست محمدضای پهلوی و رئیس دفتر ویژه اطلاعات وی، در خاطراتش می نویسد: «بعد از ظهر یکی از روزهای نهم یا دهم شهریور، ولیعهد به من گفت: «همین امروز به سفارت انگلیس مراجعه کن. در آن جافردی به نام ترات، که رئیس اطلاعات انگلیس در ایران و نفر دوم سفارت است، او در جریان است و درباره وضع من با او صحبت کن...» من به سفارت انگلیس تلفن کردم و گفتم با مستر ترات کار دارم. تلفنچی

به او اطلاع داد. خودم را به او معرفی کردم و گفتم از طرف ولیعهد پیغامی دارم. از این موضوع استقبال کرد و گفت همین امشب دقیقاً رأس ساعت ۸ به قلهک بیا!» [۸] به این ترتیب انگلیسی ها از طریق «ترات» و با واسطه «فردوست»، شروط حمایت از محمدضای ابلاغ کردند. «فردوست» درباره دیدار و گفت و گویش با «ترات» می نویسد: «گفتم ولیعهد مرا فرستاده و نام شمارا به من داده تا با شما تماس بگیرم و بپرسم که وضع او چه خواهد شد و تکلیفش چیست؟ ترات مقداری صحبت کرد و گفت: محمدضای طرفدار شدید آلمان هاست و ما از درون کاخ اطلاعات دقیق و مدارک مستند داریم که او دائماً به رادیوهایی که در ارتباط با جنگ است، به زبان های انگلیسی، فرانسه و فارسی گوش می دهد و نقشه ای دارد که خود تو پیشرفت آلمان در جبهه هایش را برای او در آن نقشه با سنجاق مشخص می کنی!» [۹] اطلاعات «ترات» دقیق بود. محمدضای پیشروی آلمان ها را در نقشه ای با سنجاق علامت گذاری می کرد؛ حتی «فردوست» معتقد است تحلیل های محمدضای جوان روی رضاخان هم تأثیر می گذاشت و او را ترغیب به اتخاذ سیاست نزدیکی با آلمان می کرد. به هر حال «فردوست» صحبت های «ترات» را به محمدضای منتقل کرد و او «بلافاصله رادیو را کنار گذاشت و دستور داد که نقشه و ریسمان و سنجاق و... را جمع آوری کنم و گفت که دیگر در اتاق من از این چیزها نباشد!! او بلافاصله از من خواست که به ترات تلفن کنم.» به این ترتیب محمدضای خود را در پست در اختیار انگلیسی ها و سیاست های آنان قرار داد. رویکردی که باعث شد بار دیگر دست استعمار پیر در حمایت از یک رژیم وابسته به کار بیفتد.

پی نوشت

۱. استوارت، ریچارد؛ آخرین روزهای رضاشاه؛ ص ۳۳۸
۲. هر چند پس از خروج رضاخان، تعدادی از نمایندگان همین مجلس برای حفظ ظاهر و پرستیژ هم که شده، بنای مخالفت با عملکرد شاه قبلی را گذاشتند.
۳. عباس میلانی، نگاهی به شاه؛ ص ۷۹
۴. باغ قلهک محل تابستانی سفارت انگلیس بود.
۵. آخرین روزهای شاه؛ ص ۳۳۸
۶. لاینگ، مارگارت؛ مصاحبه با شاه؛ ص ۲۸
۷. میلانی، عباس؛ همان؛ ص ۹۵
۸. فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست)؛ ص ۱۰۰
۹. همان؛ ص ۱۰۱



احمد متین دفتری
(۱۳۵۰-۱۲۷۵ ه.ش)



حقوقدان و سیاستمدار ایرانی بود. متین دفتری در ۴۳ سالگی، به عنوان جوان ترین نخست وزیر رضاشاه منصوب شد. دلیل این انتصاب ارتباط متین دفتری با آلمانی ها بود. از آنجا که رضاخان در پی ایجاد ارتباط گسترده تر با آلمان نازی برآمده بود، متین دفتری را به نخست وزیری برگزید؛ اما کمتر از یک سال بعد، او را برکنار و علی منصور، انگلوفیل معروف را به جای او منصوب کرد. متین دفتری پس از شهریور ۱۳۲۰، مدتی نماینده مشکین شهر در مجلس شورای ملی بود و سپس سناتور شد و تا آخر عمر در همین سمت ماند. وی داماد دکتر مصدق بود.

رجبعلی منصور
(۱۳۵۳-۱۲۶۵ ه.ش)



ملقب به منصورالملک، سیاستمدار و نخست وزیر دوران پهلوی اول بود. او از همکاران وثوق الدوله در تنظیم قرارداد ۱۹۱۹ محسوب می شد و به طرقداری از انگلیسی ها شهرت داشت. به همین دلیل رضاخان وی را پس از احمد متین دفتری، نخست وزیر کرد تا رضایت انگلیسی ها را جلب کند. منصور در دوران پهلوی دوم مدت هاسفیر ایران در کشورهای اروپایی بود. او مدت کوتاهی پیش از ملی شدن صنعت نفت نیز نخست وزیر شد و کو شید تا قرا دادالحاقی نفت را در مجلس، به سود انگلیسی ها، تصویب کند.

محمدعلی فروغی
(۱۳۲۱-۱۲۵۴ ه.ش)



ملقب به ذکاء الملک، مترجم، ادیب و سیاستمدار دوره قاجار و پهلوی بود. فروغی نخستین و آخرین نخست وزیر رضاشاه بود. او در به سلطنت رساندن رضاخان و محمدضای پهلوی نقشی کلیدی ایفا کرد. فروغی نماینده ایران در جامعه ملل نیز بود. گرایش سیاسی او به انگلیسی ها معروف بود. فروغی عضو فراماسونری و استاد اعظم آن محسوب می شد.



واقعیت این است که به رغم امیدو گمان رضاخان، در ساعات و حتی طی چند روز اول بعد از اعلان استعفای وی، هیچ تضمینی و حتی یقینی نبود که ولیعهد، شاه خواهد شد